

جامعه، فرهنگ، و تفکر نقاد

(مجموعه‌ی مقالات)

گرگ آر. هاسکینز • داگلاس برنر، ساندرا پارکز • دیوید پرکینز •
روبی ک. پاین • آرتور ال. کوستا

گردآوری: دکتر اکبر سلطانی

مترجمان: مریم آقازاده، اکبر سلطانی، پیام یزدانی



نشر اختران

فهرست

پیش‌گفتار.....	۹
درآمد: راهنمای عملی تفکر نقاد.....	۱۳
تأثیر فرهنگ بر تفکر انتقادی و مسئله‌گشایی.....	۴۵
سویه‌ی اجتماعی تفکر.....	۶۳
تفکر در فقر.....	۸۱
آموزش خودِ تفکر، آموزش به‌منظور تفکر، و آموزش درمورد تفکر.....	۹۳
پسگفتار: برخی مشکلات فرهنگی جامعه‌ی ما و ارتباط آن با تفکر نقاد.....	۱۰۵
واژه‌نامه.....	۱۱۷

درباره‌ی «مجموعه‌ی تفکر نقاد»

فکر کردن را که ظاهراً همه‌ی ما خودبه‌خود بلدیم، نه؟ مدام هم مشغولش هستیم. شاید برای بعضی‌هایمان مشغله‌ی چندان خوشایندی هم نباشد، و گاهی آرزو کنیم که کاش می‌شد این مغز مشغول مشوش را خاموش کرد و دمی از رنج فکر کردن و تصمیم‌گیری آسود؛ یا کسی، مرجعی، پیدا می‌شد که فکر کردن را به‌کل به او بسپاریم و خودمان برویم سراغ کارهای خوشایندتر. ولی بالاخره فکر کردن را که همه بلدیم، نه؟

نه! از قضا آن تفکری که منظور ماست، تفکر نقاد، چیزی است ناآموختنی؛ و مهارت یافتن در آن تمرین بسیار می‌خواهد. ذهن طبیعی ناپروورده‌ی ما، ذهن «نامتفکر»، اغلب چیزهایی را درست و بدیهی و طبیعی می‌انگارد در حالی که هرگز درستی یا نادرستی آن‌ها را ارزیابی نکرده‌ایم. قضاوت‌ها و نتیجه‌گیری‌هایی می‌کند که هیچ از ماهیت آن‌ها خبر نداریم. تصمیم‌های ریز و درشتی می‌گیریم و اعمالی از ما «سرمی‌زند» که خیال می‌کنیم - فقط خیال می‌کنیم - آگاهانه و با هدف معلوم و برنامه‌ریزی مشخصی بوده، و بعد شگفت‌زده و خشمگین می‌شویم که چرا نتیجه دقیقاً برعکس آن بوده که انتظار داشته‌ایم. رنج می‌کشیم و، با اینکه به‌زبان اخلاق‌مندی راستایش می‌کنیم، دیگران را رنج می‌دهیم؛ و نمی‌فهمیم چرا. انگار ما نه حاکم بر ذهن خود، که بندی آن هستیم.

آن بیرون هم بندگذاران بسیاریند: ویژگی تقریباً تمام نهادهای دیرسال اجتماعی ایستایی و مقاومت در برابر تغییر است. قدرت‌های مستقر از ما می‌خواهند منفعلانه بپذیریم وضع موجود فکری، سیاسی یا اقتصادی «هرچند ایده‌آل نیست» اما طبیعی است، و تلاش برای تغییر یا بیهوده است یا به آشوب بی‌پایان و در نهایت بدتر شدن اوضاع می‌انجامد. به‌تبع این، نهادهای آموزشی هم نامتفکر تربیت می‌کنند: القا کردن به‌جای آموزش،

حفظ کردن به جای درونی ساختن، به خاطر سپردن دانش پیش تر کسب شده به جای درگیر شدن با روند علمی، و پذیرفتن منفعلانه به جای پرسشگری. فرض بنیادین مجموعه‌ی تفکر نقاد این است: ما چیزی جز تفکر خود نیستیم. «احساسات» ما (خشم، ترس، اندوه، محبت)، آرمان‌هایمان، تصمیم‌ها و اعمال‌مان، همه محصول فرایندی است که نامش را فکر کردن گذاشته‌ایم. کیفیت زندگی ما مستقیماً تابع کیفیت تفکر ماست. اگر تفکر ما نامتفکرانه و ناآگاهانه باشد، اگر سازوکارش را نفهمیم، نمی‌توانیم تشخیص بدهیم کجایش معیوب است تا اصلاحش کنیم. تفکر نقاد اندیشیدن درباره‌ی خود تفکر را به ما می‌آموزد. یاد می‌گیریم این ماشین ذهن چگونه کار می‌کند، و می‌آموزیم که چگونه با در اختیار گرفتن تفکرمان، فرمان اعمال خود، فرمان احساسات خود، فرمان نفس خود را در دست بگیریم و مسئولیت زندگی‌مان را بپذیریم. مجموعه‌ی تفکر نقاد طریقی است برای بهبود کیفیت روابط، یادگیری، و زندگی. برای اخلاقی زیستن. برای آزادی.

پیشگفتار

بحث تفکر انتقادی در دهه‌ی اخیر در کشور ما بیش از پیش عمومیت پیدا کرده است. به نظر می‌رسد این نگاه کمابیش شایع شده که در شرایط فعلی، یکی از مهارت‌های ضروری برای ما یادگیری و البته به کار بستن مهارت‌های تفکر نقادانه است. در نتیجه، دغدغه‌ی یادگیری و آموزش این مهارت نیز محسوس تر شده است. اما مسئله اینجاست که واژه‌های «تفکر» و «انتقاد» واژه‌های نامأنوسی نیستند و همین آشنا بودن متأسفانه برای بسیاری این تصور را ایجاد می‌کند که هر دو را طبیعتاً بلدند و نیازی به آموزش در این زمینه ندارند؛ در حالی که مثلاً مطالعات متعددی که در دانشگاه‌ها صورت گرفته نشان می‌دهد نمره‌ی متوسط مهارت دانشجویان رشته‌ها و سطوح مختلف در این زمینه، ۱۰ تا ۱۲ از ۲۰ است. غرض آنکه مخصوصاً در شرایط فعلی، پرداختن به مقوله‌ی تفکر انتقادی امری ضروری و چگونگی آموزش و یادگیری چنین مهارتی دغدغه‌ای جدی است. این دفتر در پاسخ به همین دغدغه‌ها گردآوری شده.

در بخش اول، با مهارت‌های اصلی تفکر نقادانه آشنا می‌شویم. چرا این بخش برای همه، به‌خصوص تحصیل کرده‌ها لازم است؟ چون متأسفانه نظام آموزش رسمی تحقق این مهارت را تضمین نمی‌کند و احتمالاً بسیاری از ما دیده‌ایم تحصیل‌کردگانی را (حتی در سطح استادی) که باورهای سخت غیرمنطقی دارند و حتی گاهی به آن افتخار هم می‌کنند! انباشت